



متن سخنرانی استاد سرور دانش معاون دوم رئیس جمهور در سیمینار گرامیداشت از

بیستمین سال وفات آیت الله محقق خراسانی

بیاد اندیشه
۱۳۹۴

(کابل، هتل انترکانتیننتال، ۳ دلو ۱۳۹۸)

صمیمانه تشکر می‌کنم.
قبل از هر چیزی می‌خواهم یادآوری کنم که چرا این سیمینار را برگزار کردیم؟ شخصیت و هویت یک گروه اجتماعی و یک ملت محصول مجموعه‌ای از رخدادها، تحولات، نمادها و سمبل‌هایی است که در مقاطع مختلف زمانی شکل گرفته و حلقات به هم پیوسته یک زنجیر را ایجاد کرده است. یکی از نیازهای مبرم برای احیا و تقویت این هویت، بررسی رویدادها و تحولات و روشن ساختن زوایای پنهان و یا کتمان شده و احیای آن نمادها است. برای مردم ما در یک مقطع خاصی از تاریخ، شرایطی فراهم شد که یک نسل

بسم الله الرحمن الرحيم. مهمانان عالی قدر، آیت الله العظمی واعظ زاده بهسودی، وکلای محترم شورای ملی، مقامات دولتی، دکتر محمدامین احمدی رئیس پوهنتون ابن سینا، علما، استادان، فرهنگیان، نهادهای مدنی، خانم‌ها و آقایان! السلام علیکم و رحمت الله وبرکاته.

در ابتدا بیستمین سال درگذشت دانشمند بزرگ، ادیب، نویسنده و خطیب نامور، فیلسوف ژرف‌اندیش و فقیه وارسته آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی را گرامی می‌دارم و از شرکت باشکوه همه شما مهمانان عالی قدر شخصیت‌های سیاسی، علمی و اجتماعی

پرافتخاری را به جامعه عرضه داشت. این نسل که ویژگی‌ها و برخی از چهره‌های آن را بعدتر معرفی خواهم کرد، اکنون در حال فراموشی و حتی در حال انقراض است. ما در دوره خود نباید نسل ناسپاس باشیم و حداقل باید تجربه و خاطرات نسل گذشته را به نسل آینده خود با امانت‌داری انتقال بدهیم. این سیمینار یادکردی است از یک نسلی از مجتهدان و فقهای بزرگ جامعه ما که یکی از آنان آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی است.

البته لازم است برای هر یک از این بزرگانی که بعداً نام می‌برم سیمینارهای متعدد برگزار گردد و اهل علم و قلم، افکار و نوآوری‌ها و نظریات علمی و اندیشه‌های سترگ آنان را به تحلیل و بررسی بگیرند. ما تا جایی که توان و فرصت و امکانات اجازه دهد، در آینده با برگزاری سیمینارهای مشابه یاد و خاطره آنان را گرمی خواهیم داشت و افکار و اندیشه‌های آنان را مطرح خواهیم کرد.

حضار گرمی!

با اجازه شما و با توجه به این‌که نشست امروز یک سیمینار علمی و فرهنگی است، بحث امروز را می‌خواهم با دامنه وسیع‌تر آغاز کنم و در ابتدا و برای این‌که آیت‌الله محقق خراسانی را بهتر بشناسیم، باید یک تصویر عمومی از شرایط تاریخی و فضای زمانی و مکانی جامعه افغانستان و به‌طور خاص جامعه هزاره و شیعه افغانستان در یک دوره حداقل یک قرن اخیر ارائه کنم تا هم روند عمومی تحولات اجتماعی اندکی روشن شود و هم این‌که بدانیم در کجا بوده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم و برای آینده چه باید کرد؟ بدین جهت پیشه مطالب کوتاهی را در سه محور با شما فرهیختگان در میان می‌گذارم.

محور اول - سابقه آموزش‌های دینی و نقش علما در هزاره‌جات

در جوامع اسلامی به شمول افغانستان، در طول تاریخ گذشته، آموزش و حتی آموختن سواد، با تعلیمات دینی آغاز می‌شده است. تا یک قرن و اندی پیش سیستم معارف عصری اصلاً وجود نداشت و در

بسیاری از ولایات و مناطق کشور تا همین چهل یا پنجاه سال پیش، هنوز مکتب تأسیس نشده بود و به همین جهت و هم به جهت جایگاه والای دین در اجتماع، معلمان دینی و علمای دینی همواره یک جایگاه برجسته داشته‌اند و افراد باسواد معمولاً کسانی بوده‌اند که به گروه‌های دین‌دار و متولیان امور دینی تعلق داشته‌اند یا از خوانین و متنفذین اقوام و قبایل بوده‌اند و همان‌ها هم به مردم آموزش می‌دادند و سواد می‌آموختند و دقیقاً به همین جهت است که در هزاره‌جات این دو گروه یعنی روحانیون یا علما و خوانین، در همه تحولات سیاسی و اجتماعی نیز نقش بسیار برجسته و رهبری کننده داشته‌اند و علما به‌طور خاص با توجه به وجهه دینی و علمی‌شان در همه تحولات هزاره‌جات حداقل در یک قرن اخیر نقش برجسته‌تر ایفا کرده‌اند. چون دین و دین‌داری جزء فرهنگ مردم است. دین در جوامعی مثل افغانستان همیشه در متن تحولات و در متن زندگی مردم حضور داشته است و از این جهت سمبل‌های دینی مانند خود دین از یک نوع قداست و احترام خاص هم برخوردار هستند.

البته ممکن است امروز کسانی این نظر را نپسندند و حتی دیدگاه‌های مخالف داشته باشند که این یک بحث مبنایی و تئوریک است، ولی سخن من مبتنی بر روایت واقعیت‌های عینی تاریخی است و معیار، نحوه شکل‌گیری تحولات اجتماعی و روند غالب در متن رویدادها است. ما با طرح یک نظریه نمی‌توانیم پدیده‌ای را که در متن قرار داشته به حاشیه ببریم و به همین جهت تلاش‌های مبتنی بر به حاشیه بردن دین و مذهب همیشه ناکام بوده است. در تحولات اجتماعی، بردن متن به حاشیه یا حاشیه به متن اگر ناممکن نباشد کار آسانی نیست.

در رویداد جنگ هزاره‌جات در دوره امیر عبدالرحمن و قتل عام و نسل‌کشی هزاره‌ها که در نوع خود یکی از حوادث تلخ و خونین ضد بشری در منطقه افغانستان بود، برای هر دو طرف قضیه، نشانه‌ها و نقش‌های دینی و مذهبی مورد توجه بود. هم عبدالرحمن از این نقش



داشتند. وی به نقل از سراج التواریخ علامه فیض محمد کاتب در مورد حوادث آن جنگ می گوید: «حکم شد که سادات و کربلاییان و زوار در کابل فرستاده شوند. این ها دیگر خود را کشته و مال و عیال خود را تاراج شده پنداشتند، پس تن به مرگ نهادند و تمرد آغاز کردند و البته تا پای مرگ سربرخط فرمان نخواهند نهاد».

در جای دیگر هم می گوید: «مردم هزاره تلفات زیادی دادند و تلفات روحانیون نسبت به فئودال ها بیشتر بود؛ زیرا فئودال ها اغلب به دولت تسلیم شدند. در حالی که روحانیون کشته و یا فراری گردیدند. از یکه ولنگ صد خانوار روحانی به دست دولت افتاده و یک هزار خانوار روحانی موفق به فرار گردید و دو هزار و یک صد روحانی در جنگ کشته شدند». البته معلوم نیست که منظور غبار از این یک هزار خانوار روحانی و دو هزار و یک صد روحانی تنها از یکه ولنگ است یا از همه هزاره جات؟ اما به هر حال آمار بسیار کلانی از روحانیون را نشان می دهد که چگونه یا کشته شدند و یا

استفاده کرد و حکم صادر کرد که هزاره شیعه است و شیعه هم کافر پس کشتار و تاراج هزاره ها و هزاره جات مباح است و سرزمین فتح شده آنان هم حکم ارض مفتوح العنوه را دارد و باید به دیگران داده شود چون زمین مفتوح العنوه زمینی است که با جهاد از کفار به غنیمت گرفته می شود و مالکیت آن مربوط به حکومت است. او با استفاده از این فتوای شرعی، به صورت بی رحمانه هزاره ها را سرکوب کرد و از جانب مقابل، در میان هزاره ها نیز روحانیون و علما و سبیل های مذهبی و همچنین در مرحله دوم خوانین، در این نبردها و درگیری ها بیشتر سهم گرفتند و بیشتر هم صدمه دیدند.

یکی از مورخین مشهور کشور میر غلام محمد غبار با این که گرایش چپی داشته و در تحلیل تاریخ افغانستان کوشش می کند نقش علما و روحانیون و خوانین را به عنوان گروه های ارتجاعی به صورت منفی برجسته بسازد، ولی در کتاب افغانستان مسیر تاریخ پذیرفته که این گروه در جنگ هزاره جات نقش برجسته



کشور راه یافتند و به تدریج راه باز شد برای عده دیگری که به منظور تحصیل علوم دینی عازم حوزه‌های علمیه و مدارس دینی در خارج کشور شدند. یکی از مراکز مهم برای تحصیل علوم دینی حوزه علمیه نجف اشرف در عراق است. قبل از این که درباره حضور علما و طلاب افغانی در این حوزه توضیحاتی ارائه کنم لازم است که بسیار به اختصار درباره حوزه علمیه نجف توضیح کوتاهی عرض کنم.

اهمیت و ویژگی‌های حوزه نجف

تاریخ این حوزه کهن هزار ساله به اواخر نیمه قرن پنجم هجری قمری برمی‌گردد. شیخ طوسی که از رجال و علمای نامدار شیعه است به عنوان مرجع تقلید، در حدود بیست و دو سال در بغداد عراق مستقر بود، ولی سرانجام مورد تعدی و ظلم سلجوقیان ترکیه قرار گرفت و کتابخانه و منزلش غارت شد و او مجبور شد که در سال ۴۴۸ قمری یعنی ۹۹۳ سال پیش بغداد را ترک

فرار کردند. بدین ترتیب می‌بینیم که سید، کربلایی، زوار، روحانی و خان پنج عنوانی است که جایگاه اجتماعی و حتی سیاسی افراد را نشان می‌دهد و در این میان اکثر این عنوان‌ها جنبه مذهبی دارد.

در این محور به همین اشارت اکتفا می‌کنم و نقش دین و مذهب و سمبل‌های مذهبی و همچنین نقش خوانین و متنفذین قومی در جنگ‌های هزاره‌جات در دوره عبدالرحمن می‌تواند موضوع یک تحقیق همه‌چاپیه قرار بدهد. ^{۱۳۹۴} بهترین منبع آن هم کتاب سراج التواریخ است.

محور دوم - حضور طلاب و علمای هزاره و شیعه افغانستان در حوزه‌های علمیه

جنگ‌های هزاره‌جات و شکست هزاره‌ها با همه تلخ‌کامی‌ها و جنبه‌های فاجعه‌آمیز آن اما باعث شد که راه این مردم به خارج کشور باز شود و در این میان برخی از طلاب و علما از افغانستان بالاجبار مهاجر شده و به کشورهای دیگر پناه بردند و عده‌ای هم به حوزات علمیه خارج از

شیعه و هزاره افغانستان در حوزات علمیه را می توان به سه نسل طبقه بندی کرد:

نسل اول، نسل طلبه: اولین حضور هزاره ها در نجف به احتمال زیاد از دوره عبدالرحمن و شکست هزاره ها و فرار آنان به خارج کشور یعنی اواخر قرن نوزده است. هرچند از این دوره معلومات زیادی در دست نیست، ولی از بزرگانی که در برخی از منابع نام برده شده یکی علامه فیض محمد کاتب است که متولد سال ۱۲۴۱ شمسی (۱۲۷۹ق) است و در دوره عبدالرحمن و امیر حبیب الله زیسته و در قندهار و لاهور تحصیل کرده و گفته شده که در نجف هم تحصیل کرده است. دیگری هم ملا محمدافضل ارزگانی است که یکی از قدیمی ترین علمای هزاره است که در نجف تحصیل کرده است. وی کتاب مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول را در رجب ۱۳۳۲ قمری نوشته و در آخر آن خود را چنین معرفی کرده: محمدافضل بن الله قلی المغولی الزابلی الازرجانی ثم النجفی فی بلده کویته من بلاد بلوچستان. ایشان در اول کتابش هم چنین گفته: «ذره بی مقدار محب اهل بیت اطهار محمدافضل ابن وطنداد زابلی مغولی که در آوان که در دارالفرائض نجف اشرف مشغول به مطالعه کتب تواریخ و جغرافیا بودم بعضی از هم وطنان خواهش نمودند که تاریخ و انساب مردمان هزاره زابل را آنچه موافق تاریخ باشد بنویسم...». معلوم است که ایشان هم در حوزه نجف درس خوانده و در آنجا عده دیگری از هزاره ها هم بوده اند که از ایشان خواسته تا تاریخ هزاره ها را بنویسد.

نسل دوم - نسل فقاها و اجتهاد: این دوره از سال های نخست بعد از استقلال افغانستان و دوره امان الله خان آغاز می شود و در دوره سلطنت چهل ساله ظاهر شاه این حضور حالت گروهی پیدا می کند و جمع کثیری با هدف تحصیل به نجف می روند. در این دوره حتی جمعی از کارگران و اهل کسبه مردم هزاره نیز به عراق رفته اند و در آنجا ساکن و مالک خانه و کسب و کار شدند.

این نسل دوم را می توان نسل مجتهدان نامید. در این دوره طلاب و علمای شیعه با توجه به استعداد

گفته و به نجف اشرف پناه برد.

با حضور شیخ طوسی حوزه علمیه نجف تأسیس شد و طلاب علوم دینی از کشورهای مختلف برای آموختن علوم دینی به نجف رو آوردند که اکنون از آن تاریخ تقریباً یک هزار سال (دقیقاً ۹۹۳ سال) سپری شده است. شیخ طوسی دوازده سال در نجف، مرجعیت دینی و محوریت علمی را به عهده داشت. بعد از ایشان در طول هزار سال رجال بزرگی در دامن این حوزه تربیت شدند و مرجعیت جهانی شیعیان را به عهده گرفتند؛ از قبیل صاحب جواهر و شیخ انصاری و کاشف الغطاء و آخوند خراسانی هروی و مانند آنان که هر کدام در عصر خود قطب اجتهاد و فقاها و مرجعیت بودند. در حقیقت باید گفت که هر در تاریخ شیعه حوزات زیاد دیگری بودند و هستند، ولی این حوزه نجف بوده است که بنیاد اجتهاد و فقاها و شیعی را همچنان مستحکم نگه داشته است. این حوزه کهن ویژگی های برجسته ای داشته که باعث تداوم و اقتدار آن شده است، از جمله این ویژگی ها است: ایمان و باور قوی به معنویت، اعتدال در فتوا، باور به ابتکار و نوآوری علمی و آزادی در اجتهاد، رویه های مدنی در فرایند مدیریت نهاد علمی حوزه، شاگرد محوری و استحکام علمی در عین مدارا و پذیرش تنوع آراء در حوزه، منع فعالیت سیاسی اجرایی برای علما و پرهیز از تحزب، استقلال اقتصادی از دولت ها و قدرت ها و مهم تر از همه فراملیتی بودن حوزه نجف و احترام به کرامت و حقوق انسان و عنصراندیشه و آزادی در این حوزه است.

به خاطر همین ویژگی ها است که حتی امروز آیت الله سیستانی و آیت الله فیاض که از اقطاب این حوزه و از ارکان مرجعیت شیعه هستند، شعار دولت مدنی و عرفی می دهند و از قانون اساسی و آزادی های مدنی و انتخابات و وحدت ملی مردم عراق حمایت می کنند و چنین نظامی را به نفع همه شهروندان می دانند.

حضور گرامی!

حوزه علمیه نجف از اولین حوزاتی است که طلاب و علمای افغانی از مردم هزاره و سایر شیعیان افغانستان را در دامن خود پرورش داده است. تاریخ این حضور پربرکت به یک قرن و اندی می رسد. حضور طلاب و علمای جامعه

شگرفی که داشتند و فضا و محیط آزادی که در حوزه نجف وجود داشت، به سرعت رشد کردند و یک نسلی از ادبا و نویسندگان و فقها و مجتهدان را به جامعه تحویل دادند و حتی در مدت کمتر از دو تا سه دهه به مرحله عالی اجتهاد دست یافتند.

با اجازه شما از تنی چند از این نسل با غرور و باشهامت به ترتیب ورودشان به حوزه نجف نام می‌برم که اکثر ایشان امروز رخ در نقاب خاک نهادند و میراث علمی بزرگی را برای ما به یادگار گذاشتند:

۱. **آیت الله سید محمدحسن رئیس یکه‌ولنگ:** ایشان متولد ۱۲۷۲ ش و متوفای ۱۳۵۸ ش و با تحصیل در نجف اشرف طی مدت بسیار کمی به مرحله اجتهاد رسید، ولی علاقه ایشان به وطن باعث شد که بیشتر عمر خود را در وطن سپری کند. من زندگینامه نسبتاً کامل از ایشان در اختیار دارم که امیدوارم در فرصت از آن استفاده کنیم.

۲. **علامه محمدعلی مدرس افغانی:** ایشان متولد ۱۲۸۴ ش و متوفای پنج سنبله ۱۳۶۵ و از سال ۱۳۰۴ ش در زمان سلطنت امیرامان الله خان وارد نجف شده و از قدما و شیخ‌العلمای افغانستان در نجف اشرف شمرده می‌شود و حتی بزرگان دیگر مانند آیت الله فیاض و دیگران همگی نزد ایشان تلمذ کرده‌اند. ایشان اجازه اجتهاد داشت، اما در ادبیات عرب سرآمد عرب و عجم بود و به خاطر تدریس زیاد به «مدرس افغانی» ملقب شده بود. مجموعه آثار ایشان یک دایره المعارف علوم عربی است.

۳. **آیت الله سید محمدسرور واعظ بهسودی:** ایشان متولد ۱۲۹۵ ش در کجاب بهسود است که در ۱۳۵۸ در کابل به شهادت رسید و از سال‌های ۱۳۲۵ به بعد وارد حوزه نجف شد و در خلال تقریباً ده سال به مرحله اجتهاد کامل دست یافت و کتاب مصباح الاصول را نوشت که استادش آیت الله خوبی در تقریظ این کتاب گفت: «این کتاب را دارای حسن تعبیر، وضوح بیان و جامع بین ایجاز بلیغ و توضیح کافی یافتم. خداوند چشم او را روشن کند، همان‌گونه که او دیدگانم را روشنائی بخشید».

۴. **آیت الله محمداسحاق فیاض:** ایشان متولد ۱۳۰۹ ش در سال ۱۳۲۸ ش وارد نجف شد و در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ م) یعنی در سن سی و دو سالگی و در عنفوان جوانی کتاب معروف پنج جلدی محاضرات فی اصول الفقه را نوشت. چاپ این کتاب هم داستان خاص و جالبی دارد که باید به آن اشاره کنم. عبدالمجید خوبی فرزند مرحوم آیت الله خوبی زندگینامه آیت الله فیاض را نوشته و درباره این کتاب می‌گوید: وقتی که آقای فیاض این کتاب را محضر استادش آیت الله خوبی برای تقریظ گرفتن و اجازه چاپ آوردند، عده‌ای از حسادت گفتند که آیت الله خوبی نباید این کتاب را تأیید کند، چون اولاً فیاض بسیار جوان است، دوم این‌که افغانی و هزاره است؛ اما آن مرد بزرگ یعنی آیت الله خوبی در رد این مخالفان فرمود: معیار، درجه دانش و فضل شخص است و نیز تقریرات او که بیانگر کوشش، اجتهاد، ذکاوت، عمل خالص، متابعت و استحکام ملاحظات او است.

معیار در ارزیابی عمر شخص نیست و می‌فرمود که این اعتراض را به خاطر کوچکی سن من نیز براستادم شیخ نائینی (رحمه الله الله) بعضی‌ها وارد می‌کردند که چرا ایشان جهت چاپ بحث‌هایش که من نوشته بودم (اجود التقریرات) اجازه داده است. بالأخره آیت الله خوبی اجازه چاپ این تقریرات را با ستایش و تحسین مناسب نویسنده آن صادر کرد و نوشت: «از جمله کسانی که موفق به تربیت او شده‌ام و بحث‌های بلند و عالی مرا در فقه و اصول حاضر گردیده، نور چشمم علامه مدقق و فاضل شیخ محمداسحاق فیاض است. ایشان جلد اول کتاب خود را (المحاضرات فی اصول الفقه) بر من عرضه نمود، این کتاب تقریر بحث‌های من است که با سبک و شیوه روان، دقیق، قابل ستایش و شگفت‌انگیز آن را به نگارش درآورده است و من این کوشش میمون را به او تبریک می‌گویم».

۵. **آیت الله قربانعلی محقق کابلی:** ایشان متولد ۱۳۰۷ ش و چهار سال بعدتر از آیت الله فیاض یعنی در سال ۱۳۳۲ وارد نجف شد و بعد از پانزده سال تحصیل به مرحله اجتهاد رسیده و در سال ۱۳۴۷ کتاب تحریر العروه را تألیف کرد و چنان‌که می‌دانید ایشان در دهه



موضوعات علمی بود. این عالم فرزانه در طول عمرشان آثار گران بهایی که در ذیل نامبرده می شود از خود به جای گذاشت: ۱. دروس فی البلاغه (شرح کتاب مختصر المعانی)، ۲. دروس فی الرسائل (شرح رسائل شیخ انصاری در شش جلد)، ۳. دروس فی الکفایه (شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی در هفت جلد)، ۴. الشیعه الامامیه بین النصوص الدینیة والتفصیلات الاعلامیة، ۵. خلافة الامام علی (ع) بین النصوص الدینیة والتغطیة الاعلامیة، ۶. غایة المراد فی شرح کشف المراد علی تجرید الاعتقاد شیخ طوسی، ۷. تصحیح کتاب «المفصل فی شرح المطول» مرحوم آیت الله شیخ محمد موسی عالمی بامیانی، ۸. تقریرات درس فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی خوبی.

۱۱. آیت الله سید علی بهشتی: سید علی بهشتی فرزند نبی بود و در ۱۳۰۸ ش در تخت ورس از توابع بامیان به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدرش و سایر علمای منطقه آغاز کرد و در ۱۳۳۴ وارد حوزه علمیة نجف اشرف شد و پس از تکمیل سطوح عالی در دروس خارج فقه حضرات آیاتی چون سید محسن حکیم و سید محمود شاهرودی و خارج اصول آیت الله خوبی شرکت کرد و در ۱۳۴۱ به کشورش بازگشت و در میزان ۱۳۷۵ درگذشت.

۱۲. شیخ حسن خسروی: متولد ۱۳۱۰ ش در سنگتخت دایکندی و در سال ۱۳۳۳ ش وارد نجف شد و به مدت چهارده سال به تحصیل پرداخت و نزد آیاتی چون شاهرودی، حکیم و خوبی تلمذ کرد و در سال ۱۳۴۷ به وطن بازگشت و شاگردان زیادی تربیت کرد و در ۱۳۵۷ به مشهد مهاجر شد و در ۱۳۷۲ درگذشت.^۱

۱۳. شیخ عبدالعلی معروف به شیخ کلان مالستانی: در مورد این عالم بزرگوار مطلبی را از استاد علیزاده مالستانی

هفتاد به یکی از مراجع بزرگ تقلید شیعیان شناخته شد. ۶. آیت الله موسی عالمی بامیانی: ایشان متولد ۱۳۱۰ ش و متوفای ۱۳۵۲ ش در سال ۱۳۳۴ دو سال بعدتر از آیت الله محقق کابلی وارد حوزه نجف شد و پانزده سال بعد در سن کمتر از چهل سالگی کتاب المفصل فی شرح المطول را نوشتند که قرار بود در ده جلد کامل گردد و اگر کامل می شد دایره المعارف دیگر در علوم عربی می بود و همین چهارجلدی که چاپ شده بیانگر نبوغ علمی ایشان است.

۷. آیت الله محمد آصف محسنی: ایشان متولد ۱۳۱۴ ش و در سال ۱۳۳۵ وارد حوزه نجف شد و به مدت بسیار اندک به مرحله عالی اجتهاد نائل آمد و کتاب سه جلدی صراط الحق ایشان در کلام و کتاب های دیگر در فقه و حدیث نشان دهنده مدارج عالی علمی ایشان است، مخصوصاً کتاب دو جلدی اخیر ایشان مشرعه البحار که تحسین و در عین حال نقد و انتقاد خیلی از بزرگان را برانگیخته است.

۸. آیت الله عزیزالله غزنوی: متولد ۱۲۷۸ و متوفای ۱۳۴۲ ش در سال ۱۳۱۵ وارد نجف شد و به درجه اجتهاد رسید و تألیفات زیادی داشته که همگی مخطوط باقی مانده و در ۱۳۲۵ به وطن بازگشت و در ۱۳۴۲ درگذشت.

۹. شیخ قربان علی وحیدی: متولد ۱۲۹۱ ش در نجف تحصیل کرد و در ۱۳۲۳ ش به زادگاه خود برگشت.

۱۰. آیت الله شیخ غلامعلی محمدی بامیانی: استاد ممتاز و برجسته علوم اسلامی، پس از نیم قرن جد و جهد علمی سرانجام شامگاه روز سه شنبه ۲۳ / ۹ / ۹۵ در نجف اشرف رخ در نقاب خاک کشید. آیت الله محمدی بامیانی از استادان ممتاز حوزه علمیة نجف اشرف و حوزه علمیة زینبیه در سوریه بود. وی دارای ذکاوت و هوش مثال زدنی و تبحر و احاطه عجیبی بر

۱. با نشر بیانیة فوق در سیمینار محقق خراسانی برخی از دوستان در صفحات فیس بوکی خود یادآوری کردند که در این متن از برخی بزرگان دیگر نام نبرده ام. این یادآوری کاملاً بجا بود؛ ولی مشکل این بود که تصمیم نداشتم که از همه علمای بزرگواری که در آن سال ها در حوزه های علمیة خارج از کشور تحصیل کرده بودند یاد کنم وگرنه این بیانیة تبدیل به یک کتاب می شد. به هر حال یکی از دوستان در صفحه خود چنین نوشته بود: پیوستی به سیمینار محقق خراسانی: در محتوای ارزشمند بیانیة استاد سرور دانش در همایش نکوداشت آیت الله محقق خراسانی، جای اشاره به دو مورد کمی و کیفی، خالی بود:

نقل می‌کنم: «شاید اولین مدرسه دینی در مالستان توسط مرحوم کربلایی عبدالعلی معروف به کربلایی کلان «لعل چک» تأسیس شده است. پیش از مدرسه وی کسی از موجودیت مدرسه دینی در مالستان گزارش نمی‌دهد. ایشان در زمستان‌ها در مدرسه خود تدریس می‌کرده است. در تابستان‌ها زیاد مسافرت می‌کرده است. وی دروس ابتدایی را نزد پدرش ملا علی‌رضا فراگرفت، در سال ۱۲۷۵ عازم مشهد مقدس گردید، پس از چهار سال تحصیل در سال ۱۲۷۹ به وطن خود برگشت. بعد از دو سال توقف در زادگاهش، دوباره به

حوزه نجف اشرف وارد شد و در سال ۱۲۹۶ دوباره به وطنش بازگشت و در سال ۱۲۹۸ مدرسه تأسیس کرد به تدریس پرداخت.

آخرین کتابی را که خوب درس می‌گفته است، کتاب شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی بوده است. وی در عصر خود شاگردان زیادی را تربیت کرده است؛ مانند مرحوم آخوند برات شیرداغ، حضرت آیت‌الله فیاض، کربلایی محب‌علی، پدر استاد عارفی - کربلایی ملا ناصر از الوم بلقسان، سید محمد حسن از میربای، شیخ موسی رفیعی، سید رجب‌علی، ابوی این حقیر، ملا عبدالحکیم - پسرش -

۱. نکته کمی: در فهرست عالمان پیشین هزاره در نجف اشرف، نامی از دو شخصیت بزرگ مالستانی هریک حجت الاسلام شیخ عبدالعلی معروف به شیخ کلان و آیت‌الله شیخ سرور فلسفی برده نشد. اهمیت یادآوری از این دو عالم عظیم‌القدر به دل‌حفاظ زمانی و منزلتی مهم است: الف. از منظر زمانی: مرحوم شیخ کلان از ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۶ شمسی و نیز آیت‌الله فلسفی از ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۵ شمسی در نجف اشرف، مقیم بوده و از عالمان مهم و پیشین هزاره و معاصر امثال: «ملا افضل ارزگانی» و آیت‌الله سید حسن رئیس بوده‌اند.

ب. از نقطه نظر منزلتی: مرحوم شیخ کلان از نخستین مؤسسين مدرسه علمیه در هزاره جات بوده است، زیرا مورخ شهیر کشور آقای بصیر احمد دولت‌آبادی، مدرسه علمیه «شیخ موسی یکه‌ولنگی» در ۱۳۱۲ شمسی را نخستین مدرسه علمیه دینی پس از قتل عام «عبدالرحمان جابر» در هزاره جات می‌داند، در حالی که شیخ کلان مالستانی مدرسه علمیه خود را در قریه «لعل چک مالستان» بلافاصله پس از بازگشت از نجف در سال ۱۲۹۶ شمسی تأسیس کرده بود. مدرسه علمیه لعل چک، مبدأ و محل تدریس و تربیت عالمانی به نام همچون آیت‌الله شیخ سرور فلسفی، شیخ صفر رحیمی و نیز مرجع عالی‌قدر امروز جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی فیاض و دیگر روحانیون معاصر گردید که نسل‌های بعدی و پسین طلاب را اینان تربیت و تعلیم داده و تقدیم جامعه کردند؛ در مقام علمی و فلسفی آیت‌الله شیخ سرور فلسفی نیز تعاریف و توصیفات زیادی، نقل و سماع شده است که همگی مستندات بر مرتبه والای علمی، فقهی و فلسفی آن عالم عظیم‌الشأن است.

۲. نکته کیفی: هرچند به پیشینه مبارزاتی مرحوم محقق خراسانی اشاراتی شده اما در بی‌نوشت آن چنین به نظر می‌رسد که در دوران معاصر، در فقه سیاسی حوزه‌های شیعی، دو نگرش فقهی و اصولی، دو صبغه تکلیفی و نتیجه‌ای، دو وجهه مبارزه‌ای و خطابه‌ای، نسبت به تعلیم و معالم دینی به موازات هم رشد کرده‌اند:

الف. قطب فقهی، تکلیفی و مبارزاتی، با اولویت دادن به عدالت در یک رویکرد فقیهانه، تکلیف را اصل الهی دانسته و حول هدایت امام خمینی به مبارزه و سیاست روی آورده‌اند؛ لذا هر عالمی از هر نقطه جغرافیایی که حضور و نشر یا مشرب و مکتب امام خمینی داشته است، تفکر سیاسی، مبارزاتی و ضد استبدادی را حتی تا مرحله تشکیل، تصدی و رهبری سیاست و حکومت، پیشه کرده است.

ب. اما در قطب مقابل، گروه اصولی، نتیجه‌ای و خطابه‌ای، با محوریت آیت‌الله خویی شاید به امنیت، بیشتر از عدالت، اولویت داده و غالباً در برابریداد به موعظه اکتفا کرده و نتیجه را مهم‌تر از تکلیف امروز خویش دانسته؛ لذا کمتر به مبارزه و سیاست روی خوش نشان داده و لقای سیاست را به عطای آن بخشیده‌اند. اغلب روحانیون مبارز افغانستان از شهید بلخی تا شهید مزاری و مبارزان معاصر، در ابتدا نسبت و دل‌بستگی تنگاتنگ به تفکر سیاسی و مبارزاتی امام خمینی داشته و متأثر از این اردوگاه، وجهه سیاسی و مبارزاتی را پیشه کرده‌اند که در سوبه رهبری سیاسی هزاره‌ها ظاهر شده‌اند. آنچه نگاهشتم نه از سنخ انتقاد به کسی بلکه صرفاً از باب یادآوری بود؛ زیرا مظلومیت امثال این دو عالم مالستانی، هم ناشی از نبود آثار کتبی و هم متأسفانه به دلیل کم‌کاری ما برای شناساندن آنان به جامعه امروز است. (حساب کاربری فیس‌بوک شریف عظیمی)

ضمن تشکر از این دوست عزیز متن نوشته ایشان را نقل کردم که تا حدی حق این دو عالم بزرگوار نیز ادا گردد و در عین حال دو مطلب کوتاهی از استاد علیزاده مالستانی را نیز در بالا نقل کردم که شرح حال این دو بزرگوار برای خوانندگان به صورت کامل تری بیان شود.

معرکه‌ها» معروف بوده است. بیشتر به اعتراض کنندگان جواب نقضی می‌گفت و طرف را مجاب می‌کرد.

سالی که ظاهر شاه به مالستان مسافرت داشت، وی توسط سید هاشم فاضل که آن زمان وکیل مالستان بود، از ظاهر شاه امر فوق‌العاده برای سفر حج دریافت کرد، وقتی برگشت مردم تا منطقه «بادالوم» به استقبال وی رفته بودند، روزی که رسماً مردم به دیدنش می‌رفتند با هر کسی احوال‌پرسی می‌کرد، می‌گفت: تو را در فلان جای دیدم.

با تأسف از علم انبوه وی آن‌چنان که باید بهره برده می‌شد، بهره برده نشد. فقط در زمستان‌ها درس می‌گفته تابستان‌ها بیشتر مسافرت می‌کرده است. آقای شیخ نوروز ناصری - برادر این جانب - نیز نزد وی درس خوانده است. البته بیشتر در مسافرت و گشت و گذارهای خود وی را با خود می‌برده و در مسافرت برایش درس می‌گفته است.

شیخ ایوب احسانی که از شاگردان وی بود، می‌گفت: بعضی شب‌ها در مدرسه می‌خواید من آب وضویش را آماده می‌کردم، شب‌ها بلند می‌شد و نماز می‌خواند و سخت گریه می‌کرد و می‌گفت: «وای بر من وای بر من». پرسیدم: «برای چه این قدر داد و فریاد می‌کنی؟» گفت: «امشب سرخک یا کیک اذیتم کرد، مرا خواب کردن نگذاشت، عذاب قبر و آتش جهنم چه رقم سخت باشد». (حساب کاربری فیس بوک علیزاده مالستانی).

حضار گرامی، علما و طلاب گران قدر!

این چند تن که نام بردم از نخبگان نسل دوم بودند و افراد دیگری نیز هستند که به خاطر ضیق وقت فرصت ذکر آنان نیست. این یک نسل پرخروش و افتخارآفرین بود که امروز آثار علمی آنان حتی بعد از شصت سال نیز در همه حوزه‌های علمی شیعه دست به دست شده و مورد استفاده همه دانش‌پژوهان علوم دینی است.

باید اضافه کنم که تقریباً از دهه پنجاه و هم‌زمان با سال‌های آغاز انقلاب و جهاد یعنی ۱۳۵۷ به بعد نسل سوم طلاب و علمای ما آغاز می‌شود که می‌توان این نسل سوم را نسل سیاست و انقلاب نامید. این نسل بدون شک افتخارات و امتیازات خاص خود را دارد. نسل سوم نسل جوان‌تر و آشنا با علوم جدید است ولی از نگاه علمی

ملا موسی و ملا محسن از لعل چک، حاجی گشتی از سوکه، حاجی رسول از میانکل میرآدینه، ملا قمبرعلی از نینار، ملا طاهر از لعل چک، شیخ صادق و ملا دود از شمقولی، کربلایی حسن علی از جمبود، شیخ بوستان علی از پل پایین، ملا عبدالحکیم از الوم بلقسان، حاجی باقر از ورده مکنک و کسانی دیگر از شاگردان وی بوده است که سال‌های بین مردم خود خدمت دینی و فرهنگی کرده‌اند.

ایشان شم سیاسی و اجتماعی خوب داشته است و در میانجی‌گری و اصلاحات فیما بین، رسیدگی به امور مردمی و بیان مسائل شرعی بسیار موفق بوده است. ایشان شخص نرم‌خوی بوده بالاترین فحشی که به کسی می‌داده، این بوده «ای جن! چرا چنین و چنان کردی». بین مردم نفوذ و اعتبار قوی داشته و فیصله‌های شرعی که صادر کرده و به خط وی موجود است، دقیق است و نیز تعیین قبله را که در مساجد و قبرستان‌ها کرده نیز دقیق است. رحمت الله علیه. (حساب کاربری فیس بوک علیزاده مالستانی)

۱۴. آیت الله شیخ سرور فلسفی مالستانی: در مورد آیت الله فلسفی مالستانی نیز مطلبی را از استاد علیزاده مالستانی نقل می‌کنم: «مرحوم شیخ سرور فلسفی از گودال میرآدینه، واقعاً عالم متبحر و در زیادی از علوم صاحب نظر بوده است؛ به خصوص فلسفه اسلامی را خوب می‌دانسته، کتاب‌های منظومه سبزواری، اسفار و شوارق را خوب تدریس می‌کرده، به ادبیات عرب، اصول و فقه مهارت قوی داشته، هر کتاب علمی را که مطالعه کرده بر آن حاشیه زده و نظر خود را ابراز داشته است. از شاگردان شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا و از هم‌صنفان مرحوم شیخ عزیزالله قره‌باغ بوده است.

مرحوم شیخ حسن عادل، شیخ عبدالحکیم توکلی، از میرآدینه، شیخ ایوب تقوی، شیخ ایوب احسانی از سوکه مرحوم شیخ محمد از «میانکل»، شیخ محمد (جرنیل) از سبزدره از شاگردان آن مرحوم بوده‌اند.

ایشان در فن مناظره و جدل مهارت ویژه داشته، شجاع و متهور بوده و دهن نقاد داشته است. مناظرات وی به خصوص با علمای اهل سنت معروف است. در فن جدل و مناظره ایشان به «اسد المعارک - شیر

مخصوصاً در ساحهٔ فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عربی، نسبت به نسل دوم کم سواد است و بنیه قوی نسل دوم را ندارد و بیشتر مصروف جهاد و سیاست شده و عدهٔ زیادی هم برعکس نسل دوم، دنبال مدرک تحصیلی و تصدی مقام و منصب اداری و سیاسی رفتند و اکنون زود است که دربارهٔ این نسل قضاوت شود یا حداقل نسل بعدتر بیاید و قضاوت کند.

اکنون سؤال دیگری که مطرح است این است که مردم ما از نگاه تحصیلات علوم دینی در کجا قرار دارند و نسبت به ملت‌ها و اقوام دیگر از شیعیان جهان در چه جایگاهی هستند؟ در پاسخ باید گفت: مردم ما امروز جدا از حوزه تحصیل آکادمیک در دانشگاه‌ها در حوزهٔ علوم دینی، به نقطه‌ای رسیده که هرچند کافی نیست، اما قابل قبول است. ما اکنون در مرحلهٔ مرجعیت دینی قرار گرفته‌ایم که این هم البته به طور عمدیه محصول تلاش‌های نسل دوم از علما یعنی علمای نجف است. این حرکت یعنی حرکت فقاهت و مرجعیت، باید مطابق به شرایط و مقتضیات زمان همچنان ادامه یابد. اکنون امروز آن سخن عبور کرده‌ایم که گفته می‌شد از ما مردم کسی مجتهد نمی‌شود! از آن مرحله هم عبور کرده‌ایم که گفته می‌شد از ما مردم کسی مرجع تقلید نمی‌شود! اکنون در عصر تحول و در عصر مرجعیت دینی قرار داریم.

نکتهٔ مهم دیگر این است که اکنون یک قرن تاریخ علم‌آموزی و دین‌پژوهی و تحصیل و تحقیق در این زمینه را پشت سر گذاشته‌ایم و لازم است که عده‌ای از نویسندگان همت کنند تاریخ این قرن و مخصوصاً زندگی‌نامه شخصیت‌ها و تحولات مربوط را تدوین و **پیشینه** تبیین کنند. اولین کسی که در این رابطه هم ابتکار کرد^{۱۳۹۱} شخص آیت‌الله محقق خراسانی بود که پنجاه سال پیش با تألیف المؤلفون الافغانیون بیش از بیست تن از نویسندگان و علمای کشور را معرفی کرد و این کتاب را از طریق سفیر افغانستان در بغداد خلیل‌الله خلیلی به زمامدار وقت افغانستان ظاهر شاه اهدا کرد. امیدوارم جمعی از فرهیختگان که دانشنامهٔ هزاره را تحت کار دارند

شخصیت‌های این قرن مخصوصاً تحصیل‌کردگان نجف را به خوبی معرفی کنند.

محور سوم - محقق خراسانی

این مرد بزرگ که امروز بیستمین سال وفات ایشان را گرامی می‌داریم، از نگاه خانوادگی از دایزنگی هزاره‌جات و از منطقه جنگلک کرمان و لسوالی لعل و سرچنگل است که پدرش در سال ۱۳۰۵ به ایران پناه برد و محقق در سال ۱۳۱۵ ش در منطقهٔ گیامی^۱ خراسان رضوی به دنیا آمد و در ده سالگی به سرزمین نجف مهاجر شده است. ایشان از همان نسل دوم است؛ نسل اجتهاد و فقاهت و نسل باشهامت سخت‌کوش حوزهٔ کهن نجف که در آخر کتاب المؤلفون الافغانیون خود را چنین معرفی می‌کند: «محمد عیسی القاسمی الافغانی المدعو لدی الاحباب بالمحقق الخراسانی». شرح حال ایشان را در یادنامه‌ای که بدین مناسبت نشر شده و امروز در این سیمینار برای شما توزیع شده مطالعه می‌کنید. من خاطرات اندک خود را در مورد ایشان در مقدمهٔ کوتاه این کتاب نوشته‌ام و در این فرصت اندک، تنها به چند نکته مختصر اشاره می‌کنم:

۱. ایشان از نگاه علمی نابغه بود. ایشان در سن بیست سالگی خود در سال ۱۳۳۵ سطوح عالی حوزه را به پایان رسانده و در سی سالگی بهترین کتاب‌های علمی در منطق و فلسفه را تألیف کرده و در جوانی به مرحلهٔ اجتهاد گام گذاشته است. در حوزهٔ علمی نجف اشرف در عرصه‌های مختلف منطق، فلسفه، اصول، فقه، اخلاق، ادبیات عرب و در قالب تبلیغ، تحقیق، تألیف و تدریس زبانزد عام و خاص بود و از علمای افغانستانی و هزاره‌اولین کسی است که در نجف و بعد در مشهد، درس خارج فقه و اصول داشته است.

۲. ایشان در فعالیت‌های سیاسی چنانکه خودش گفته است: بیست سال را در کنار امام خمینی مبارزه کرده و ده سال را با مبارزان عراقی همکاری کرده و بیست سال اخیر عمر خود از ۱۳۵۸ الی ۱۳۷۸ را هم در کنار

۱. گیامی، روستایی است در بخش رضویه و جنوب شرقی شهر مشهد، استان خراسان رضوی که در دهستان آبروان قرار دارد.



که با مادر این رابطه همکاری کنند. خوشبختانه همین شب گذشته اتفاق جالبی رخ داد که یکی از فرزندان ایشان را در کابل یافتیم. از ایشان نه فرزند دختر و پسر باقی مانده که یکی از آنان محمد علی محقق است که از ایران رد مرز شده و اکنون پنج سال است که در وطن آبایی خود به سر می برد. همچنین امشب همکارانم با یکی از نواده های محقق خراسانی خانم احمدی مکالمه تلفنی داشتند که از برگزاری این سیمینار خیلی اظهار خوشحالی و سپاسگزاری کرده و گفته که کاش در کابل می بودم و اشتراک می کردم.

از آقای برهانی شهرستانی هم صمیمانه تشکر می کنم که با تلاش و زحمت زیاد مطالب این یادنامه را تهیه کرده اند. از همه دوستانی که در برگزاری این سیمینار سهم گرفتند و از همه شما علما و مهمانان عالی قدر و از همه سخنرانانی که در این سیمینار درباره محقق خراسانی سخن می گویند سپاسگزارم. تشکر از توجه شما، السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. □

مردم خود بوده و به طور تمام وقت در راه ترقی و پیشرفت وطن مادری و آبایی خود طپیده و تلاش کرده است.

۳. احیای هویت ملی و قومی چیزی بود که محقق حداقل پنجاه سال از عمرش را برای آن صرف کرد از نجف گرفته تا سوریه تا ایران و پاکستان. او از ایل محرومی برخاسته بود و خود یل بزرگی شد برای کشورش. قلب او برای افغانستان می طپید و دل او خونین و پردرد بود از جور و جفای زمانه بر خودش و بر مردمش. در سخنرانی های خود از شهید مزاری همواره به عنوان «سردار رشید ما مزاری» تعبیر می کرد و از مرجعیت آیت الله کابلی با شور و شوق استقبال کرد و برای تبلیغ و تثبیت آن سرازیر نمی شناخت.

۴. سخن آخر این که آثار علمی مطبوع محقق خراسانی نایاب است و آثار خطی زیادی از ایشان هم هنوز منتظر چاپ. من به سهم خود آمادگی دارم که از طریق بنیاد اندیشه این آثار را تجدید چاپ کنم و یا حداقل دیجیتالی بسازیم تا همه استفاده کنند. از همه دوستانی که این آثار را در اختیار دارند و از همه اعضای خانواده ایشان می خواهیم